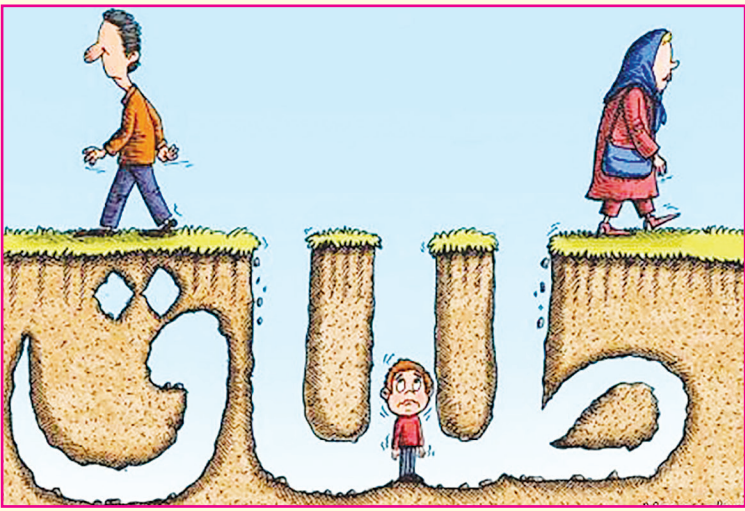




چرا طلاق؟

نوشته: خسرو غفاری کیا / مستشار محاکم تجدیدنظر استان فارس



رد شوی و انتظار سعادت داشته باشی.

متأسفانه امروزه لجام گسیختگی دینی معضلات فراوانی را دامن گیر خانواده‌ها کرده است. روز بروز سن ازدواج بالا رفته و بر آمار طلاق افزوده می‌شود. خانواده‌ها از هم گسیخته شده و یا همسران با تلخ کامی همدیگر را تحمل می‌کنند و بر ناهنجاری‌های که برای فرزندان ایجاد می‌شود نظاره می‌کنند بدون اینکه احساس گناه کنند و این‌ها ناشی از انتخاب غلط شریک زندگی است.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «دنیا متاع است و بهترین متاع زن صالحه است»

و نیز می‌فرماید: «معمولاً زنی می‌گیرند به خاطر ثروت و اصل و نسب یا زیبایی و یا به خاطر دینداریش تو زن مؤمن را برترین و گرنه پشیمان خواهی شد»

ما در مقام موعظه و تبلیغات دینی نیستیم و چنین توان و بضاعت علمی هم نداریم بلکه اندوخته تجربیات قضایی خود را می‌خواهیم در اختیار خوانندگان بگذاریم که با این معضل و مشکل جمعی که هر فردی با آن روبه‌روست چگونه برخورد و چاره‌جویی کند. یکی از راهکارهای شایسته الگوی فکری طرفین است که مناسب هم به‌یقین دینی رسیده باشند و مؤمن بر احکام آن باشند و در این راه خودفریب نباشند و جمود فکری هم نداشته باشند بررسی کنند مطالعه کنند، شک کنند تا به‌یقین برسند. دین‌داری سنتی برای کسانی خوب است که زمان یا مجال مطالعه یا شرایط آن را ندارند. کمتر ممکن است دیده شود دو فرد دین‌دار و معتقد زندگی ناهنجار داشته باشند چه برسد که به فکر طلاق و جدایی باشند. پس مؤمن بودن و با مؤمنه شریک زندگی شدن یکی از راه‌های ایمن است. آرامشی که دل‌پاسی‌های خیانت و هرگزگی در آن راه ندارد عواملی که زندگی را تلخ می‌کند. روی سخن ما با مردم عادی و شریف است با افراد خاص کاری نداریم. کم نیستند زنانی که با داشتن شوهر دامن عفاف آن‌ها آلوده است و چه‌بسا که به همیاری فاسق خود شوهر بی‌نوی خود را با داشتن چند فرزند کشته‌اند. کم نیستند شوهرانی که علی‌رغم داشتن همسر خوب به عیاشی خود می‌پردازند و حتی نسبت به فرزندان خود بی‌عاطفه و بی‌مسئولیت هستند. کم نیستند زنانی که مورد آزار و اذیت نامردهایی قرار دارند که دور از خوی و خصلت انسانی هستند. فاجعه است جایی که نوامیس مردم حتی محارم خود آن‌ها از تعرض این دژمنشان در امان نیستند این‌ها دل‌مردانه و سخن بر آن‌ها کارگر نیست گوشه نداشتن تا شنوا باشد غرق متجلاهی هستند که مرداب ذهن آن‌ها اندیشه‌های نیک را می‌بلعد و آن‌ها غرق لذت شیرینی عسلی هستند که جز زهر هلاک‌کننده نیست «گفتند دل‌های ما خفته است که سخن تو در وی اثر نمی‌کند. گفت کاش خفته بود که خفته را بچینایی بیدار شود دل‌های شما مرده است.»

(ما همه مشتی ضعیف و ناتوان / نری و نی بال و نی تن تی روان)

بنابراین برای ادامه بحث می‌باید عده‌ای از افراد را از شمول قواعدی که می‌تواند ضامن بقای زندگی مشترک باشد خارج کنیم؛ و بعد موضوع نحوه ازدواج و چگونگی همسراری را از هم جدا کنیم و الگوهای فکری خود را در این دو امر خطیر به نحوی تنظیم کنیم که گرمی کانون خانوادگی را که ضامن بقای آن است تداوم بخشیم. در ادامه به موضوع چگونه ازدواج کنیم و چگونه به زندگی مشترک ادامه دهیم خواهیم پرداخت.

خانواده در اسلام کانون مقدسی است و یکی از پله‌های رفیع رسیدن به خلافت الهی است. ازدواج امری فطری و نیاز طبیعی هر مرد و زنی است که می‌باید در زمان و موقعیت مناسب خود انجام گیرد «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مؤنّه و ترجمه آن فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون»

«این از نشانه‌های خداوندی است که در نظام آفرینش خود مرد و زن را می‌آفریند و در میان آن‌ها دوستی برقرار می‌کند تا در زندگی مشترک آسایش و آرامش داشته باشند.»

یکی از دغدغه‌های فکری و ذهنی هر خانواده این است که فرزندش با فرد مناسبی ازدواج کند و زندگی راحت و بدون زحمت داشته باشد به‌عبارت‌دیگر خوشبخت باشد به‌ویژه اگر فرزند آن‌ها دختر است؛ ولیکن متأسفانه همیشه این آرزوها جامه عمل نمی‌پوشد و گاه وضع زندگی فرزندان بسیار اسفناک است مادر این مقوله می‌خواهیم بدانیم چرا چنین می‌شود. اشتباه کجاست؟

چهل سال است با قانون سروکار دارم بارها قوانین خانواده عوض شده‌اند ولی هیچ‌گاه نتوانسته است این معضل جامعه را حل نماید و حتی التیام ببخشد گاهی نتایج بدتری را هم به همراه داشته است چرا؟

تجربیات سالیان دراز در دادگاه‌های مختلف از جمله دادگاه خانواده این تلخ کامی را به همراه داشته که متأسفانه این مشکلات بوده و هست و خواهد بود. چه باید کرد؟

مسئله مسائل اجتماعی به‌ویژه پیرامون روابط خانوادگی بسیار پیچیده است و بسیاری از جامعه شناسان و نظریه‌پردازان در قبال آن اظهار عجز کرده‌اند بدون آنکه علت آن را دریابند و یا به این علت‌ها اشاره کنند و مایوس گشته‌اند و هر دیدگاه و برنامه‌ای در نهایت منجر به شکست شده است چرا؟

هدف ما از پرداختن به این مسائل آن است که روزنه‌های دیگری باز کنیم تا شاید جلوی این‌همه طلاق‌ها را که نتایج فاجعه‌آمیزی برای جامعه دارد بگیریم. بیش از نصف ازدواج‌ها به طلاق منجر می‌شود و یا کانون جهنمی خانواده صحنه نبرد روزانه والدین است و پست‌ترین و رکیک‌ترین کلمات کام زوجین را کیف و آلوده می‌کند. معلوم نیست گناه فرزندان این گل‌های زیبا و معصومی که در این جهنم می‌روید چیست؟ چه کسی مقصر است؟ چه کسانی مقصر هستند؟ چرا گناه خود را به گردن دیگران می‌اندازیم؟ چرا گناه خود را به گردن نمی‌گیریم؟ بلی همه‌ی ما مقصر هستیم و کسی مبری نیست. مشکل از کجاست؟ هر فرد انسان در دنیای درونی خود با ساختار شخصیتی خاص خود زندگی می‌کند. ساختاری که تحت تأثیر عوامل گوناگون چون زن وراثتی، شرایط زیست‌محیطی و وضعیت جسمی و روانی و غیره ایجاد شده است که در حال تکوین به‌صورت کمال یا در حال اضمحلال است و این می‌تواند ناشی از شرایط زمانی و مکانی و شغلی و یا بستگی به نوع ارتباطات جمعی و میانگین هوشی در تجزیه و تحلیل رویدادها و برخورد اندیشه‌ها باشد تغییراتی که در دانشگاهی به وسعت جامعه یا در عصر ارتباطات به گستردگی کلیه جوامعی باشد که با خط ارتباطی، فرهنگ و پیش خود را به فرد تزریق می‌کنند گاهی اثرات آن در حدی است که ساختار فرد چنان دگرگون می‌شود که با ساختار قبلی او کاملاً متضاد است و این امری است که هرروز شاهد نمونه‌های زیادی از آن هستیم. فلان مذهبی متعصب بی‌دین شد. فلان آدم مؤدب بسیار بی‌تربیت شد. فلان آدم سرزیر عیاش و شرور شد و یا برعکس از خصوصیت بدو اهریمنی به دور شده و فردی خوب و صالح گردید. از طرفی نیز روحیه تنوع خواهی و خستگی از وضع موجود نیز فرد را می‌تواند از وضعیت قبلی جدا کند و ساختار شخصیتی مجزا از آن را شاهد باشیم؛ و این‌ها همه از انسان موجودی متغیر می‌سازد. هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که همان فرد ده سال پیش است بدون هیچ‌گونه تغییری مگر مشکل جمود فکری داشته باشد یا اعمال آن که بسیار نادر است و صحبت ما از عموم است نه خواص. بدیهی است وضع قواعد و مقرراتی ثابت بر روی این متغیرها که نمی‌تواند پایگاه استواری باشد غیرممکن است و خارج از حیطه قدرت انسانی است؛ بنابراین ضرورت مداخله قدرت مافوق بشری که بتواند تضمین کننده سعادت بشری به‌ویژه در کانون خانواده باشد بیشتر متجلی و آشکار می‌شود. ضرورت ایمان به احکام دینی و اجرای آن که مبشر هدایت بشر به‌سوی مدینه فاضله است. آنکه که سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها در آن نهاده شده است بیشتر احساس می‌شود ولی چه کسانی در این صراط مستقیم همواره قدم می‌زنند؟

دین در نماز و روزه خلاصه نمی‌شود این دو دروازه‌های ورود به دستورات دینی است در داخل این شهر مقدس که مدینه فاضله است سعادت بشری نهفته است کافی نیست از جلوی دروازه‌ها

تأثیر صبر و شکیبایی و گذشت در زندگی مشترک

محمدعلی مختارزاده / کارشناس حقوق و عضو شورای حل اختلاف کازرون



یکی دیگر از راه‌های مبارزه با طلاق و جدایی و رسیدن به تفاهم در زندگی مشترک، صبر و شکیبایی و گذشت زن و یا شوهر نسبت به یکدیگر است. صبر و شکیبایی و گذشت باید دو طرفه باشد و البته منطقی و آگاهانه؛ زیرا اگر این صبر و شکیبایی و گذشت یک طرفه باشد باعث ایجاد فاصله بین زوجین و تقویت رفتار نامطلوب زن و یا شوهر می‌شود. عامل دیگری که در زندگی زناشویی بسیار حائز اهمیت است ولی کمتر به آن پرداخته می‌شود؛ هنر گوش دادن و نحوه سخن گفتن زوجین است، گاهی اوقات زن و یا شوهر به درستی و با دقت، به صحبت‌های طرف مقابل خود گوش نمی‌کنند و یا حاضر نیستند جوابی دریافت نمایند و لذا غافل از اینکه ممکن است این جواب منطقی و قانع کننده باشد صحنه را با پرخاشگری و توهین ترک می‌کنند، شاید این حرکات منفی و بی‌صبری‌ها، جرقه‌ای است برای روشن نمودن شعله طلاق و فروپاشی کبان خانواده؛ بنابراین به‌نظر می‌رسد دقت و توجه به صحبت‌های همسر و مفاهیم آن، به موقع صحبت کردن و سخن مفید گفتن همراه با صبر و شکیبایی و گذشت، یکی از عواملی است که به درک متقابل زوجین کمک به‌سزایی می‌کند و این امر باعث می‌شود که بحث به مشاجره و تنش کشیده نشود.

با نگاهی گذرا به ارقام موجود درباره طلاق می‌توان دریافت که نهاد خانواده به‌ویژه در میان جوانان از قداست پیشین برخوردار نیست و از آنجا که بنیان خانواده بر اساس اخلاق و فطرت پاک انسان‌ها بنا نهاده می‌شود، لذا زن و شوهر نسبت به یکدیگر حقوق و تکالیفی دارند که می‌بایست به آن عمل کنند، که این امر با رعایت به اهمیت نهاد خانواده امری است بدیهی.

متأسفانه امروزه بعضی از زوجین به‌جای به کار بردن صبر و شکیبایی و گذشت در زندگی مشترک و جویا شدن راه حل مناسب در خصوص رفع مشکلاتشان، به تعهدات خود عمل نمی‌کنند و در واقع از لجبازی و توهین به طرف مقابل، استفاده می‌کنند و لذا در گیرودار مسائل و اختلافات زندگی مشترک شدیداً دچار مشکل می‌شوند تا جایی که قادر به ادامه زندگی مشترک نیستند و در نهایت با استفاده از شیوه طلاق به زندگی در زیر یک سقف خاتمه می‌دهند.

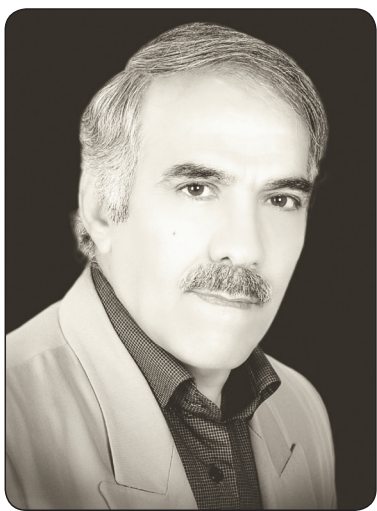
بنابراین اگر زن و شوهر در مقابل یکدیگر صبر و شکیبایی و گذشت داشته باشند، خانواده و زندگی مشترک آنان، به سمت و سوی عشق و مودت و مهربانی سوق پیدا می‌کند و مسیر درست را انتخاب می‌کند، و روابط بین زن و شوهر همواره دوستانه‌تر می‌گردد و با صبر و شکیبایی و وفاداری و گذشت نسبت به یکدیگر، زندگی را رونق بخشیده و به آن صفا می‌بخشد. در نتیجه، اینکه اخلاق، صبر، شکیبایی و گذشت زن و شوهر نسبت به یکدیگر است که می‌تواند در روابط صمیمی و دوستانه آنان مؤثر بوده و از بسیاری تنش‌ها و جدایی‌ها و طلاق‌ها جلوگیری کند و یا زندگی‌شان را محکم‌تر سازند و در کنار هم آرامش داشته باشند، تا جایی که مشاجره، درگیری و یا جدایی و طلاق، هیچ جایگاهی در زندگی مشترک‌شان نداشته باشد و با عشق و صمیمیت با هم زندگی کنند و در نهایت باعث شود که زن و شوهر به جای اینکه به فکر قانون و ضمانت اجرای آن باشند، به این جمله توجه کنند: صبر، شکیبایی و گذشت در زندگی مشترک.

«دین در تفکر مولوی»

بررسی افکار و عقاید جلال‌الدین محمد بلخی

محمد رجبی

قسمت ششم



و قناعت پیش گرفتی و هول و هراس گریستن نداری، چون به طعام مانند قبل نمی‌نگری و آن را برای درک کمال معنوی تناول می‌کنی، نه پرورش مادی!

در این بیت، مولوی پیروان سایر ادیان را دیو زاد می‌داند:

«ور بچه گیرد از او شهناز او»

دیو در نسلش بود انباز او»

کسی که نبوت خاتم را نپذیرفته، چون همسرش از او حامله شود، دیو در آمیزش با او شریک بوده و نسلش دیو زاد است! به‌کار بردن نام شهناز که اسم زیبای ایرانی‌ست، برای همسر منکر نبوت، کم‌لطفی به این نام و زنان ایرانی‌ست، چون در تلویح، منظورش ایرانیان زرتشتی است که به حکومت اسلامی که سرزمینشان را تصرف کرده بود، جزیه دادند و بر دین خود باقی ماندند و مسلمان نشدند!

ادامه دارد...

شده‌ی تو در این جهان و سرای باقیم، همیشه برخوان تو مهمانم و هر کس که از این سفره بگریزد، استخوان گلیوش را می‌گیرد و اگر کسی سوی خوان غیر تو رود و بر غیر، مهمان شود، دیو با او هم کاسه و هم سفره است!

هر کس از همسایگی تو بیرون رود، باز همان دیو همسایه و همراه و هم‌سفره‌اش می‌شود، اگر بر اسب نشیند، دیو با او همراه و هم‌نشین است، اگر همسرش از او باردار شود و بچه‌ای پا بگیرد، دیو در آن آمیزش با او شریک بوده! پس کسی که از تو دور باشد و دعوت تو را نپذیرد، دیو در همه چیز با او شریک و رفیق است!

از علی(ع) نقل است که پیامبر از غیب به‌طور روشن گفت: رسالت را من کامل نمودم و مانند خورشید روشن ساختم!

و این کاری که یا رسول‌الله تو کردی صدها مادر برای فرزندش نکرد، عیسی با افسونش برای عازر نکرد، چون عازری که توسط مسیح زنده شده بود! باز مرد!

با اصرار رسول، عرب آن شب مهمانش می‌شود، نصف شیر یک بز را می‌نوشد و سیر می‌شود!

پیامبر تعارف می‌کند که باز بخور تا سیر شوی، این غذا برای تو کم است! گفت: «به‌خدا سیر شدم، دروغ نمی‌گویم از هر شب من سیرتر شدم!»

اهل بیت پیامبر تعجب می‌کنند و می‌گویند مگر ممکن است که این قندیل (چراغ) از یک قطره روغن پر شود! آنچه که به‌اندازه‌ی خوراکی یک پرند کوچک است

تواند یک پیل را سیر کند؟ صدای پیچ‌پیچ افتاد بین جمع که این مرد عرب به اندازه‌ی یک پشه غذا خورد و می‌گوید: سیر شدم!

گشت مهمان رسول آن شب عرب

شیر یک بز نیمه خورد و بست لب

کرد الحاحش بخور شیر و رقاق

گفت گشتم سیر والله بی‌نفاق

این تکلف نیست نی ناموس و فن

سیرتر گشتم از آنک دوش من

در عجب ماندند جمله اهل بیت

پر شد این قندیل زین یک قطره زیت

آنچ قوت مرغ بایلی بود

سیری معده‌ی چنین پیلی شود

فجفجه افتاد اندر مرد و زن

قدر پشه می‌خورد آن پیل تن

حرص و وهم کافری سرزیر شد

اژدها از قوت موری سیر شد

آن گدا چشمی کفر از وی برفت

لوت ایمانش کمتر کرد و زفت

آنک از جوع البقر او می‌طیبد

هم‌چو مریم میوه‌ی جنت بدید

میوه‌ی جنت سوی چشمش شافت

معدی چون دوزخش آرام یافت

ذات ایمان نعمت و لوتیست هول

ای قناعت کرده از ایمان به قول

• خلاصه داستان مهمان شدن مرد

عرب بر محمد(ص)

مرد عربی پیامبر را می‌بیند و اظهار مسلمانی

می‌کند! محمد هم شهادتین را به او می‌گوید

و مرد تکرار می‌کند و مؤمن می‌گردد، سپس پیامبر از او می‌خواهد که امشب

مهمان آن‌ها باشد!

مرد عرب تعارف مصطفی را این‌گونه پاسخ

می‌دهد و می‌گوید: به خدا من تا بد مهمان

توأم هر جا که باشم و به هر جا روم، آزاد



• مهمان شدن مرد عرب بر مصطفی(ص)

ور رود بی تو سفر او دوردست

عرضه کرد ایمان و پذیرفت آن فنی

آن شهادت را که فرخ بوده است

بندهای بسته را بگشوده است

گشت مؤمن گفت او را مصطفی

که امشبان هم باش تو مهمان ما

گفت والله تا ابد ضیف تو

هر کجا باشم بهر جا که روم

زنده کرده و معتق و دربان تو

این جهان و آن جهان بر خوان تو

هر که بگریزد جزین بگریزیده خوان

عاقبت درد گلیوش ز استخوان

هر که سوی خوان غیر تو رود

دیو با او دان که هم کاسه بود

هر که از همسایگی تو رود

دیو بی‌شکی که همسایه‌ش شود